

گفت‌وگو با شهرزاد قاضی‌زاهدی به بهانه نمایشگاه «میزانسن» در گالری نیان

از تکرار پرهیز می‌کنم

حسین گنجی: شهرزاد قاضی‌زاهدی گرافیک و نقاشی را در مقطع لیسانس و فوق لیسانس تحصیل کرده و پیش‌ازاین نیز در نمایش‌های انفرادی و گروهی متعددی حضور داشته است. همچنین در چندین آرت‌فر خارجی نیز در سال‌های گذشته شرکت کرده است. مجموعه‌های «چهره‌ها و فیگورها»، «زنان جنوب»، «گل‌ها»، «دوچرخه‌ها» و «در جریان» تاکنون در کارنامه این هنرمند به چشم می‌خورند. آثار نمایش انفرادی «میزانسن» با نگاه به آنچه هستیم و آنچه برخاسته از تصنیی خودساخته زندگی‌اش می‌کنیم، خلق شده است. به مناسبت نمایشگاه آثار جدید او در گالری نیان فرصتی دست داد تا با او به گفت‌وگو بنشینیم.

♦ شما در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمدید؛ پدران نقاش و مجسمه‌ساز بودند. آیا دلیل اصلی گرایش‌تان به هنر از خانواده برمی‌آید یا دلایل دیگری هم دارد؟

مسئلا خانواده بی‌تاثیر نیست. در خانواده‌ای که شما از کودکی کارهای هنری و رنگ می‌بینید، ناخودآگاه به هنر علاقه‌مند می‌شوید و به آن سمت کشش پیدا خواهید کرد، درواقع زمینه فکری‌تان به سمت هنر می‌رود. من زمان دانشگاه رشته گرافیک را انتخاب کردم، همان زمان پدرم می‌گفتند اگر تمایل داری نقاشی بخوان؛ اما مخالفت کردم و با اینکه خیلی کارهای نقاشی را دوست داشتم، دلم نمی‌خواست به‌عنوان رشته دانشگاهی دنبالش کنم. البته مانند خیلی‌های دیگر در مدرسه نقاشی می‌کردم و به آن علاقه داشتم. زمانی که پدرم را از دست دادم، به‌شدت احساس نیاز به بروزدادن احساساتم داشتم و همین سبب شد به نقاشی رو بیاورم و این بار برای ادامه تحصیل، رشته نقاشی را انتخاب کردم.

♦ در آثار شما ارتباطات انسانی عمیقی دیده می‌شود. تمام سوزهای‌تان اعم از گل‌ها، فیگوراتیو یا چهره انسان، ارتباط، تناسب و جای‌گیری‌ای دارند که گویی مسئله نقاشانه شماست. چرا انسان تا این حد نقش پررنگی در آثارتان دارد؟

هیچ‌گاه به‌روشنی به این مسئله فکر نکردم و برای خودم هم روشن نیست. آدم‌ها، اجتماع و محیط اطراف، پیشامدهایی که رخ می‌دهند، برای من خیلی مهم هستند و طبیعتا این موارد روی کارم تأثیرگذار خواهد بود. عنصر انسانی عمده‌تر کارهای من بوده است، حتی وقتی انسان در اثرم نباشد، حس این را دارم که هرچه می‌کشم، زنده است.

♦ خیلی از نقاشان درباره وجه خودآگاه و ناخودآگاه معتقدند باید کاملا فکرسده سراغ خلق اثر رفت. به این معنا که آنچه می‌خواهند روی بوم بکشند، در ذهن‌شان چیدمان کرده و سپس ایجادش می‌کنند؛ اما خیلی‌ها هم این‌طور نیستند؛ بدون هیچ مقدمه‌ای سراغ بوم می‌روند، ذهن‌شان را بدون هیچ چیدمان و پیش‌زمینه‌ای آزاد می‌گذارند. شما جزء کدام دسته هستید؟ چقدر به ناخودآگاه و چقدر به خودآگاه‌تان تکیه دارید؟

من با یک پیش‌زمینه ذهنی کار را شروع می‌کنم. در ادامه ممکن است بارها چیدمان کار تغییر کند. انجام کاری که از پیش کاملا چیده شده باشد، جذابیتی برابرم ندارد.

♦ می‌توان گفت یک مقدار خودتان را در خلق اثر‌رها می‌کنید؟ یک مقدار نه، حتما خودم را رها می‌کنم و به «آن» موجود خیلی اعتقاد دارم. مگر زمانی که پایان کار باشد و بخواهم روی فضاسازی و جزئیات وقت بگذارم.

♦ در جایی گفته بودید خیلی به رنگ و خیال تکیه می‌کنید، به نوعی به شما آرامش می‌دهد و وقتی سراغ این‌کار می‌روید، حال بی‌خودی به شما دست می‌دهد. این جنبه شخصی، عرفانی یا ترابی دارد یا سویه‌های اجتماعی آن سبب می‌شود به سمت این موضوع رفته و خودتان را رها کنید؟ عمده‌تا ارتباطی که می‌گیرم، در رها بودن است، اگر رها نباشم، اصلا نمی‌توانم نقاشی کنم. به‌همین دلیل هم واقعا در کارم نیازش دارم.

♦ این شکل از رهاشدن جنبه شخصی دارد؛ اما آیا موضوعات اجتماعی و محیط اطراف‌تان در ناخودآگاه شما اثرگذار است یا اینکه به صورت مستقیم‌تر اثر آن را می‌بینید؟

معمولا با ناخودآگاه همراه هست و فکر می‌کنم خیلی از آدم‌ها چنین ارتباطی را با ناخودآگاه خود دارند؛ ولی ناگفته نماند که بعضی مواقع تمایل دارم به عمد یا مستقیما به اجتماع یا محیطی که در آن هستم، اشاره داشته باشم و آگاهانه سراغ آن می‌روم.

♦ از مجموعه جدیدتان و نمایشگاه میزانسن در گالری نیان بگویید و آثاری که به نمایش درآمده است.

من چند سال است روی این مجموعه جدید کار می‌کنم، البته شروع آن با ذهنیت تئاتر و علاقه‌ای که از کودکی به این حوزه داشتم، شکل گرفت. در زمان کودکی با خانواده یعنی برادرها، پدر و اغلب مواقع مادرم به تئاتر یا سینما می‌رفتم که این اتفاق عمدهتا پنجشنبه‌شب‌ها می‌افتاد. من از همان زمان به تئاتر علاقه‌مند شدم. شروع این مجموعه نیز به دلیل علاقه‌مندی‌ام به تئاتر، نزدیکی این هنر و ارتباطی بود که بین آدم‌ها روی صحنه رخ می‌دهد و نقشی که ما در زندگی واقعی بازی می‌کنیم.

♦ منظورتان این است که این آثار پس‌زمینه‌ای از نمایش و تئاتر با خود دارند؟

بله.



♦ اغلب این آثار به طور توأمان زن و مرد را کنار هم دارند. به نظر می‌رسد که یک ارتباط روایتی را در ساحت‌های مختلف دنبال می‌کند. به‌همین ترتیب فضاهای مختلف را به تصویر کشیده‌اید؛ اما همیشه تقابل یا گفت‌وگوی زن و مرد محل مناقشه و سوزِ اصلی نمایش و روایت بوده است.

الزما گفت‌وگوی زن و مرد نیست؛ بلکه گفت‌وگو و روابط بین انسان‌هاست. آدم‌ها شامل ظاهر و باطن هستند. گاهی اوقات ممکن است این باطن در صورت‌های‌شان نمایان نباشد؛ پس چهره‌های‌شان زمانی پنهان و زمانی آن‌چنان واقعی است که می‌توانید همه چیز را در آن ببینید. این موارد هنگام کار در ذهن من بود و در تمام کارهایم هم چنین گفتمانی را دنبال می‌کنم. یک جا ممکن است ارتباط فقط بین یک زن و مرد باشد و در جای دیگر تعداد بیشتری از آدم‌ها را در ارتباط با هم ببینید.

♦ با توجه به این نمایشگاه آیا به نظرتان مسئله ارتباط و گفت‌وگو مسئله جدی زمانه ماست؟

من فکر می‌کنم ارتباط و گفت‌وگو همیشه مسئله‌ای جدی بوده است.

♦ همیشه به این شکل بوده است؟ همیشه هست و همیشه هم می‌تواند برای تمام مسائل بسیار مفید باشد. ♦ ایده اکثر هنرمندان از یک سرچشمه برمی‌آید. مثلا برخی از کتاب و مطالعه، برخی از ارتباط‌شان با محیط، برخی از فقدان‌ها و درونیات خودشان ایده می‌گیرند. سرچشمه آثار و ایده‌های شما کجاست؟ به نظر من حتی اگر از بیرون هم سرچشمه‌هایی داشته باشیم، باز هم به درون ما برمی‌گردد و درواقع سرچشمه بیرونی هم به نوعی با درون ما ارتباط پیدا می‌کند یا به بیان بهتر آنچه از بیرون می‌گیریم، در درون ما بوده است؛ در غیراین‌صورت نمی‌توانستیم به همین راحتی از بیرون انتخابش کنیم. کارهای من هم همین‌طور است.

♦ در آثار جدیدتان ضرب قلم‌مو در کنار استفاده تشدیدشده و پرتکرار از کاردک مشهود است؛ به‌طوری‌که کشیده‌شدن رنگ‌ها سبب شده تفکیک رنگی وجود نداشته باشد؛ حتی خیلی جاها رنگ‌ها در هم آمیخته شده‌اند. به نظر شما این می‌تواند نشان‌دهنده نوعی تنیدگی و ارتباط باشد، آیا در جهت معنا این سبک و کار استفاده شده است؟

ابزار کارم را براساس نیاز بیان‌شان انتخاب می‌کنم. در کارهای اخیرم کاردک، به آن چیزی که حس می‌کنم و می‌خواهم بگویم، بیشتر می‌تواند کمک کند.

♦ در آثار گذشته‌تان کاردک تا این حد جدی نبوده، در کارهای جدیدتان بیشتر است؟

بله درست است الان نسبت به قبل بیشتر از کاردک استفاده می‌کنم. ♦ می‌توان گفت استفاده از کاردک نوعی برخورد محکم‌تر و تمیزدهنده خودتان با آثارتان است، انگار با استفاده از این ابزار برخورد جدی‌تری نسبت به کار دارید تا قلم‌مو که ظرافت‌هایش سبب می‌شود به جزئیات کار بیشتر بپردازید.

بله فکر می‌کنم این مهم است و به نظرم کاردک الان بیشتر می‌تواند پاسخ حال و روح من را بدهد، برای همین است که بیشتر از آن استفاده می‌کنم.

♦ آیا جدا از این مجموعه، مجموعه‌های دیگری دارید که نمایش داده نشده باشند یا در تدارک آن باشید؟

بله. همان‌طور که صحبت شد فاصله سال‌هایی که کارهایم را نمایش دادم با فعلیاتی که داشتم زیاد است، در این سال‌ها سوزهای دیگری کار کردم که نمایش نداده‌ام. قبل از کار اخیرم هم یک مجموعه کار دارم که زمینه فکری‌اش دوچرخه بوده است، دوچرخه هم یکی از چیزهایی است که من از کودکی تاکنون به آن خیلی علاقه داشته‌ام.

♦ مجموعه دوچرخه را هم نمایش نداده‌اید؟

خیر. اوایل مجموعه تئاتر با کارهای رئال‌تر شروع کردم و به تدریج مجموعه‌ای که الان هست به ثمر نشست. عمده کارم رسال بوده و از نظر ترکیب‌بندی هم به آبستره نزدیک است. هم‌زمان با کارهای تئاتر مجموعه دوچرخه را هم پیش بردم که آن هم به سمت آبستره رفته و می‌دانید که در کارهایم به طور کلی اکسپرسیو را هم دارم. بنابراین می‌توان گفت مجموعه دوچرخه‌ها هم یکی از مجموعه‌های کاملی است که نمایش داده نشده.

♦ با توجه به اینکه پدر نقاش بودند، چقدر خودتان را تحت‌تأثیر پدر می‌دانید. آیا در بین نقاشان ایرانی یا خارجی هنرمند مورد علاقه‌ای دارید که خودتان را

متأثر از آن بدانید؟

از نظر سبکی کار من با پدر متفاوت است، اما بی‌تردید در اینکه به سمت نقاشی بروم پدرم خیلی تأثیرگذار بودند. این علاقه قبلی در رابطه با نقاشی مسلما از پدرم می‌آید. در بین هنرمندان هم به کسانی که کارشان اکسپرسیو است احساس نزدیکی بیشتری دارم، کارشان را دوست دارم و با آن ارتباط می‌گیرم.

♦ شما حتی در آثار فیگوراتیوتان زمانی که توانستید گریزی زدید و وقتی فرصتی در اثر ایجاد شد گل را اضافه کرده‌اید. در این آثار گل برای شما در جایگاه نقاش — چه در مجموعه‌هایی که تماما گل بودند چه در آثاری که گل به آنها اضافه شده است — چه نقشی دارد؟

در حقیقت لطافت و زیبایی گل من را جذب می‌کند، اما هیچ چیز را عینی نمی‌کشم. من گل را با حال درونی خودم می‌کشم.

♦ می‌توان گفت گل برایتان معنای زندگی دارد؟ بله دارد.

♦ به این ترتیب شما فکر نمی‌کنید که اثرتان قصد دارد چه بگوید؟

در طول نقاشی در پس‌زمینه ذهنم حضور دارد. اما این حس و حال نقاشانه است که من را پیش می‌برد. همه اجزا در خدمت هماهنگی کل هستند.

♦ در کار نقاشان کلاسیک همیشه جزئیات مهم بوده و آنها سعی داشتند تا جای ممکن واقعیت را به تصویر بکشند و بسنده‌کردن به کلیات خاصیت مدرنیته است. قرار بود کلیات محلی باشد تا زودتر به وفاق برسیم، چون معمولا در جزئیات است که انسان‌ها به اختلاف می‌خورند. آیا کلی‌نگری‌تان از همین فضای مدرنیته می‌آید یا طرفدار این هستید که فصل مشترک‌هایی را بیرون بکشید که معمولا کلیات هستند؟

حتما همین‌طور است که تمایل دارم فصل مشترک‌هایی را بیرون بکشم که در کلیات هستند. من نه می‌خواهم مدرن باشم و نه کلاسیک، این شیوه کار چیزی است که به من نزدیک است و بیشتر می‌توانم با آن ارتباط بگیرم.

♦ در نمایشگاه میزانسن چند اثر حضور دارد؟

شش کار بزرگ و چهار کار کوچک در این نمایشگاه دارم.

♦ یک فقدان یا خلا در تمام آثارتان به چشم می‌خورد، چه کارهای دوچرخه و چه آثار اخیر یا حتی گل‌ها به نظر می‌رسد در این ارتباطات اجتماعی خلایی جدی هست. انگار آدم‌ها در کنار هم هستند، اما جای چیزی خالی است. آیا خودتان هم وقتی به آثارتان نگاه می‌کنید چنین ذهنیتی دارید؟

بله این حس خلا وجود دارد. در حقیقت این خلا را در اجتماع و همه چیزهای اطرافمان داریم و در آثار من هم مشهود است.

♦ من با نقاشان و هنرمندان زیادی ارتباط گرفته‌ام و با سابقه‌ای که از آنها در ذهن دارم و مطالعه‌ای که از نقاشان غربی و شرقی داریم؛ نقاشی جدا از خلق اثر و اینکه هنرمند یک شغل دارد به نظر می‌رسد نوعی ترابی و آرام‌کننده است. یعنی هنرمند نه تنها برای نمایش بلکه گاهی برای آرام‌کردن خودش چیزی را خلق می‌کند. آیا برای شما هم این حس وجود دارد؟

زمانی که نقاشی می‌کنم تقریبا فکر دیگری غیر از نقاشی ندارم و این می‌تواند برای من ترابی بزرگی باشد. نکته جالب اینجاست که هنگام نقاشی اگر شور و اشتیاقی که با آن نقاشی می‌کنم وجود داشته باشد و در حقیقت با نقاشی یکی شوم حتما نقاشی‌ام خوب می‌شود. بی‌رو برگرد هر زمان که به این صکت با نقاشی ارتباط گرفتم اثر خوبی شده است. درواقع می‌توان گفت آن ترابی مد نظر شما اتفاق می‌افتد و حداقل کار مورد قبول خودم قرار می‌گیرد، اما زمان‌هایی هم هست که حالم خوب نیست و نمی‌توانم آنچه می‌خواهم را روی تابلوها بیاورم، آن مواقع حتی با نقاشی جدل دارم.

♦ چقدر از این موقع‌ها پیش آمده که کلا اثرتان را کنار بگذارید و بگویید این چیزی نبود که می‌خواستم؟

شاید قدیم‌ها بیشتر پیش می‌آمد، اما الان به ندرت می‌شود کاری را تمام نکنم. شاید کار را کنار گذاشته و با فاصله مجدد سراغ آن بروم. اما قبل‌تر ظاهرا توانایی‌ام کمتر بود و این موضوع برابم پیش می‌آمد.

♦ بسیاری از نقاشان پالت رنگ مشخصی دارند و شاید تا سال‌ها همیشه یک رنگ با آنها هست، اما شما کارهایتان تنوعی از رنگ را با خودش دارد.

اگر کارهایم به هر شکلی شبیه هم شوند، خواه از نظر فرم و فضا یا رنگ، از جذابیتشان برای من کاسته می‌شود. در کل از تکرار پرهیز می‌کنم.

خبر

درخشش ایرانی‌ها در شب پیشسازی هنرمند فقید عراقی نبض «بونامر» همچنان در دست ایرانی‌هاست

اولین حراج هنر مدرن و معاصر خاورمیانه بونامر در سال ۲۰۲۳ میلادی، ساعت ۱۶ روز ۲۴ می (چهارشنبه سوم خرداد ۱۴۰۲) به کار خود پایان داد. در این حراج آثار هنرمندان ایرانی از جمله صادق تبریزی پیشگام فقید مکتب سقاخانه، منوچهر یکتایی، سهراب سپهری، حسین زنده‌رودی، پرویز تاولی و رضا درخشانی با استقبال مناسب خریداران روبه‌رو شد.

در این حراج که به‌صورت حضوری در خیابان نیوباند لندن برگزار شد، تنها دو اثر از هنرمندان ایرانی رقم کمینه فروش را به دست نیاورد؛ این در حالی است که برای ۱۰ اثر از هنرمندان عرب و ترک خریداری پیدا نشد.

از مجموع ۸۴ اثر ارائه‌شده به این حراج، ۱۵ اثر از آن هنرمندان ایرانی بود؛ حسین زنده‌رودی (دو اثر هر دو با برآوردهای ۱۵ تا ۲۵ هزار پوند/ رقم نهایی فروش: ۳۵ هزارو ۸۴۰ و ۴۰هزارو ۹۶۰ پوند)، رضا درخشانی (دو اثر با برآوردهای ۲۰ تا ۳۰ و ۳۰ تا ۵۰ هزار پوند/ رقم نهایی فروش: اولی فروش نفت و دومی ۳۸هزارو ۴۰۰ پوند)، محسن وزیری‌مقدم (۱۲ تا ۱۶ هزار دلار/ رقم نهایی فروش: ۱۵هزارو ۳۶۰ پوند)، پرویز تاولی (۲۰ تا ۳۰ هزار پوند/ رقم نهایی فروش: هشت هزار و ۲۹۵۰ پوند) و مارکو گریگوریان (۲۰ تا ۳۰ هزار پوند/ فروش نفت).

گران‌ترین اثر ایرانی این حراج، تابلویی بدون عنوان از منوچهر یکتایی نقاش فقید ایرانی بود که با برآورد اولیه ۲۵ تا ۵۰ هزار پوند، به قیمت ۱۵۶ هزار پوند فروخته شد. این تابلو که با تکنیک رنگ روغن روی بوم در سال ۱۹۶۷ میلادی اجرا شده است، ۷۱ در ۷۷ سانتی‌متر ابعاد دارد. تابلوی دیگر این هنرمند با بر آورد ۱۵ تا ۲۵ هزار پوند، ۱۹هزارو ۲۰۰ پوند فروش رفت. تابلوی بدون عنوان از مجموعه درختان انتزاعی سهراب سپهری نقاش و شاعر فقید ایرانی نیز که با برآورد اولیه ۵۰ تا ۸۰ هزار پوند عرضه شده بود، به قیمت ۷۶هزارو ۶۰۰ پوند فروخته شد. این تابلو که با تکنیک رنگ روغن روی بوم در دهه ۵۰ میلادی اجرا شده است، ۱۱۵ در ۷۵ سانتی‌متر ابعاد دارد.

در این حراج چهار اثر نیز از صادق تبریزی هنرمند فقید ایرانی عرضه شده بود: تابلوی بدون عنوان از مجموعه «خسرو و شیرین» مربوط به اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی که با تکنیک ترکیب مواد روی بوم در ابعاد ۴۶ در ۱۰۵ سانتی‌متر اجراشده بود، با برآورد اولیه ۱۰ تا ۱۴ هزار پوند به قیمت ۱۲هزارو ۸۰۰ پوند به فروش رفت. تابلوی دوم از این هنرمند، «زن اسب‌سوار» نام داشت؛ یک اثر رنگ روغن روی مقوا (چاپ) در ابعاد ۵۸ در ۵۸ سانتی‌متر مربوط به دهه ۷۰ میلادی با برآورد اولیه سه تا پنج هزار پوند که نهایتا به قیمت سه‌هزارو ۸۴۰ پوند به فروش رفت. فروش این چاپ نقاشی به رقم حدود چهار هزار پوند یکی از شگفتی‌های این حراج بود. اثر سوم و چهارم تبریزی، دو تابلوی بدون عنوان در ابعاد ۴۷ در ۴۵ سانتی‌متر در دو قاب با تکنیک ترکیب مواد روی چرم مربوط به دهه ۶۰ میلادی با برآورد اولیه هفت تا ۱۰ هزار پوند، به رقم هشت هزارو ۹۶۰ پوند فروخته شد.

در کنار ۱۵ اثر ایرانی، در حراج هنر مدرن و معاصر خاورمیانه بونامر، ۶۹ اثر نیز از هنرمندان صاحب‌نام منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله کشورهای ترکیه، مصر، عراق، لبنان، الجزیره، سوریه، امارات عربی متحده، سودان، مراکش و... عرضه شده بود. گران‌ترین اثر فروخته‌شده این حراج، تابلوی «ماه» از کاظم حیدر، هنرمند فقید عراقی به ابعاد ۱۰۴ در ۱۳۴ سانتی‌متر با تکنیک رنگ روغن روی بوم مربوط به سال ۱۹۶۶ میلادی بود. این تابلو که ۱۸۰ تا ۲۵۰ هزار پوند قیمت‌گذاری شده بود، به مبلغ ۶۳هزارو ۴۰۰ پوند فروخته شد. حیدر، از نسل نخست هنرمندان مدرنیست عراقی است که رویکردی انتزاعی دارد و آثارش حاوی نمادگرایی، شاعرانگی و اساطیری است. او سال ۱۹۸۵ در ۵۳سالگی درگذشت. از شگفتی‌های این دوره از حراج بونامر، فروخته‌نشدن اثری از راتب صدیق، نقاش سوررئالیست مصری با برآورد ۷۰ تا ۱۲۰ هزار پوند بود. همچنین تابلویی از ضیا العزاوی، دیگر هنرمند عراقی، با برآورد ۵۰ تا ۸۰ هزار پوند، ۱۷۸هزارو ۲۰۰ پوند فروخته شد.

ایسن حراج در حالی با پیشسازی کاظم حیدر، هنرمند فقید عراقی به کار خود پایان داد که آثار هنرمندان ایرانی با چندبرابر برآورد اولیه فروخته شد. کارشناسان اقتصاد هنر معتقدند موفقیت هنرمندان ایرانی در حراج‌های بین‌المللی می‌تواند چشم‌انداز روشنی را برای بازار راکد هنر در داخل کشور ترسیم کند. اینک، پس از پایان فصل حراج‌های بین‌المللی هنر ایران در لندن و دوبی، چشم‌ها به حراج‌های داخلی دوخته شده تا بعد از رکود و

وقفه چندماهه اخیر در فضای تجسمی کشور، شاهد رونق دوباره این حراج‌ها باشیم.

